

برای بازی در نقش شهاب چه روشی را برای درک بهتر شخصیت انتخاب کردید. تا چه حد شخصیت را بر اساس آن چه روی کاغذ آمده بود ساختید و تا چه حد از شخصیت‌های واقعی الهام گرفتید؟

روی کاغذ، ممکن است که یک شخصیت خیلی قوی آفریده شود و تمام ابعاد یک شخصیت نمایشی را داشته باشند. اما حتی در این شرایط هم کسی که آن نقش را بازی می‌کند، خیلی مهم است. شما اگر یک نقش را به چهار بازیگر بدهید، چهار نوع کار و شخصیت مختلف از آن درمی‌آید. چون هر کسی افکار خودش را دارد. من، به عنوان یک بازیگر، سعی کردم جاهایی که دیالوگ‌ها اغراق دارد را طوری بیان کنم که آن اغراق به چشم تماشاچی نیاید و به بیننده بر نخورد. سعی کردم شخصیت شهاب‌الدین ادهم یک انسان باشد؛ انسانی که برای مردم قابل لمس باشد. برای شکل دادن به چنین شخصیتی، شما باید ببینید چه کار باید کرد که این شخصیت شکل بگیرد. برای خودم شخصیت را طراحی کردم: درست مثل کسی که یک شخصیت خیالی را روی کاغذ با سیاه‌قلم، آبرنگ یا رنگ روغن طراحی می‌کند و این شخصیت، که ممکن است مابعدایش در بیرون وجود نداشته باشد، به شکل یک تابلو درمی‌آید. در کار فیلمسازی، نویسندگان خوب شخصیت‌هایی را می‌آفرینند که از نوشتاری و شخصیت‌پردازی، شخصیت‌های درستی هستند. یعنی عمل این آدم‌ها با آن چه مشخصات آن شخصیت است می‌خواند و غیرقابل باور نیست. ولی خود بازیگر هم می‌تواند بر اساس نوشته‌های موجود برای نقش طراحی داشته باشد. من بازیگر، اگر بتوانم، باید چیزی به آن نوشته و شخصیت‌پردازی اضافه کنم که وقتی خود نویسنده آن را دید بگوید این همان شخصیتی است که او می‌خواسته است. در حالی که شاید خود نویسنده در ابتدا آن شخصیت را مناسب یک چهره یا بازیگر دیگر در نظر گرفته بود. اگر بیننده‌ها این شخصیت را دنبال می‌کنند و پسندیده‌اند، یعنی شخصیت درست از کار درآمده است. ولی ممکن است بازیگر دیگری هم این شخصیت را بازی کند و خیلی بهتر از این درآید. من فقط خواستم در مورد تفاوت بین شخصیت‌پردازی یک نویسنده و شخصیت‌پردازی یک بازیگر توضیح دهم. ولی به نظر من شخصیت کارگردان شاید مهم‌تر از نوشته و بازیگر باشد. وقتی کارگردان بداند چه می‌خواهد، تبادل فکری نویسنده، کارگردان و بازیگر شخصیتی را تولید می‌کند که می‌شود همان چیزی که داریم در موردش صحبت می‌کنیم. پس شخصیتی که ایجاد می‌شود نتیجه خودبه‌خود تعامل بین نویسنده و کارگردان و بازیگر است.

یکی از نکاتی که در مورد شخصیت شهاب قابل مشاهده است، مثبت بودن تقریباً تمام عیار او است.

شهاب شخصیتی است که ظاهراً در تمام ابعاد یک شخصیت مثبت است که با تمام وجود به اقدامات سالم و اخلاقی می‌اندیشد و به ندرت ممکن است دچار اشتباه شود. آیا این مثبت بودن همه‌جانبه کار شما را برای ساخت شخصیتی باور پذیر سخت نکرد؟ آیا اگر شخصیت شهاب کمی خاکستری‌تر به تصویر کشیده می‌شد دست شما را برای ساخت انسانی پیچیده‌تر باز تر نمی‌گذاشت؟

شاید نکته‌ای که شما می‌گویید درست باشد. اما، همان طور که عرض کردم، آن چه را باید باشد نوشته، بازی و کارگردانی می‌کنیم نه آن چیزی که هست. اگر خواهیم آن چه را هست کار بکنیم می‌شود مستند. وقتی به سراغ فیلم و سریال در ژانرهای مختلف می‌رویم، یعنی از آن حیطه مستند بیرون آمده و با خیال خود پروبالی به آن می‌دهیم. شخصیت شهاب مشخصه‌های متعددی بود. با اخلاق بودن، معتقد بودن و در آن خانواده بزرگ شدن در خود دارد. اما شهاب هم اشتباه می‌کند. در روند قصه خود شما متوجه می‌شوید که چه اشتباهاتی می‌کند و اشتباهاتش چه عواقب بدی ممکن است ایجاد کند. ما به این فکر کردیم که این شخصیت هم انسان است و طبیعی است که اشتباه کند. انسان‌هایی را داریم که در عین این که فکر می‌کنند خیلی آدم‌های درست، با اخلاق و متعددی هستند، اشتباهات مهلکی انجام می‌دهند. من می‌توانم «لیر شاه» را برای شما مثال بزنم. تنها عیبی که لیر شاه دارد این است که دختر کوچکش را باور ندارد. این غرور و تعریفی که دختران دیگر از او می‌کنند، باعث می‌شوند دختر کوچکش را، که دارد حقیقت را می‌گوید، نبیند. این می‌شود اشکال شخصیتی او که، همان طور که خودتان می‌دانید، در تراژدی یکی از نقاط اصلی است. در این جا هم این گونه



شخصیت شهاب مشخصه‌های متعدد بودن، با اخلاق بودن، معتقد بودن و در آن خانواده بزرگ شدن را در خود دارد. اما شهاب هم اشتباه می‌کند. در روند قصه خود شما متوجه می‌شوید که چه اشتباهاتی می‌کند و اشتباهاتش چه عواقب بدی ممکن است ایجاد کند. ما به این فکر کردیم که این شخصیت هم انسان است و طبیعی است که اشتباه کند

است. شهاب هم ضعفی دارد که باعث می‌شود اشتباه کند و دیگران از این اشتباه متضرر شود. ولی روند به گونه‌ای است که این روند را هر چه در سریال جلوتر رویم بیشتر متوجه می‌شویم. البته همان طور که در ابتدای صحبتیم گفتم، آن چه هم که شما می‌گویید درست است. شاید اگر این اشتباهات بیشتر می‌شد، ممکن بود شخصیت هم پیچیده‌تر شود. ولی آن موقع دیگر یک سریال دیگر می‌شد که هم برای نویسندگان، هم برای بازیگر و هم برای کارگردان کار سخت‌تر می‌شد. البته این را به عنوان یک بازیگر می‌گویم: یکی از ترس‌هایی که در آن صورت وجود دارد، این است که بیننده از آن سوی بام بیفتد. ولی در حال حاضر فکر می‌کنم که شخصیت دارد روال طبیعی خود را طی می‌کند. در مورد قسمت‌های شعاری‌تر هم همان طور که گفتم سعی می‌کنم به شکلی باشوخی و خنده و خلاصه با نوع بیانی که برای شهاب در نظر گرفتم، زهر شعاری بودن را بگیرم تا او شخصیتی طبیعی و قابل باور برای بیننده باشد.

در نقدهایی که در مورد سریال «بی‌نشان» منتشر شده، یکی از مواردی که چند بار به آن اشاره شده رویکرد محافظه کارانه سریال در برخورد با مقوله فساد اقتصادی است. مثلاً عده‌ای به عدم اشاره صریح به سرمنشأ این فساد اشاره کرده‌اند. آیا این نقدرامی پذیرد و آیا هنگام ساخت محدودیت‌هایی برای پرداختن به مسائل وجود داشت؟ مثلاً ایده‌هایی بود که در طرح اولیه وجود داشته باشد و در مرحله اجرا یا پس از آن به هر دلیلی حذف شود؟

بله. درست می‌گویید. منتها خودتان می‌دانید که این جا تلویزیون است و شاید برای کسانی که سفارش دهنده این سریال‌ها

